



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Study of Dahrmaneshi in Contemporary Poetry with an approach to the poems of Nader Naderpour, Fereydoon Moshiri, Nosrat Rahmani

A. Karimi¹, F. Sorkhi^{*1}, F. Tahmasebi¹, B. Khajat²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 August 2021

Reviewed: 30 September 2021

Revised: 14 October 2021

Accepted: 24 November 2021

KEYWORDS

Dahrmaneshi, God, Death, Love, Naderpour, Moshiri, Rahmani.

*Corresponding Author

✉ sorkhifarzane@gmail.com

☎ (+98 61) 36232491

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In the literary institution of contemporary poetry, with the break from classical literature and socio-cultural changes after the constitution, the themes of materialism, secularism, and Dahrmaneshi grew up as poets. In this article, with the aim of analyzing Dahrmaneshi in contemporary poetry, its most prominent components in the poetry of three poets have been studied.

METHODOLOGY: The method of studying and reviewing resources is library. The writing of the article is descriptive-analytical with a selection of poetic examples of poets. The statistical population of the study is the poems of Nader Naderpour, Fereydoon Moshiri and Nosrat Rahmani.

FINDINGS: The themes of Dahrmaneshi in the poems of all three poets, especially in the first period of poetry in the thirties, have a light frequency. Pleasure with carnal and erotic loves, pub and opium, emptiness of life and ending with death, disbelief in the other world, atheism, complaining about the times and death thinking are the most prominent components of Dahrmaneshi in poetry. They are. In comparison with poets, the components of Dahrmaneshi in Nosrat Rahmani's poetry are more than Naderpour and Moshiri.

CONCLUSION: The thought of Dahrmaneshi in contemporary Iranian literature, especially in the thirties after the coup d'état of August 28, 1943, is seen in the intellectual style of poets. Poets look at man, God and the world with a materialistic tendency and see the cause of everything from time immemorial.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6569](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6569)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 13	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی دهری‌منشی در شعر معاصر با رویکرد به اشعار نادر نادرپور، فریدون مشیری، نصرت رحمانی

عبدالکریم کریمی^۱، فرزانه سرخی^{۱*}، فریدون طهماسبی^۱، بهزاد خواجهات^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: در نهاد ادبی شعر معاصر، با گسست از ادبیات کلاسیک و تغییرات فرهنگی اجتماعی بعد از مشروطه، مضامین مادی‌گرایی، دنیاگرایی، و دهری‌منشی رشد کرد. برخی شاعران صرفاً به زندگی دنیایی اهمیت دادند و به زندگی و روزگار نگرشی مادی داشتند. در این مقاله با هدف تحلیل دهری‌منشی در شعر معاصر، برجسته‌ترین مؤلفه‌های آن در شعر سه شاعر بررسی شده است.

روش مطالعه: روش نگارش مقاله توصیفی تحلیلی است. جامعه آماری تحقیق نیز شامل اشعار نادر نادرپور، فریدون مشیری و نصرت رحمانی است.

یافته‌ها: مضامین دهری‌منشی در اشعار هر سه شاعر، بویژه در دوره اول شاعری در دهه سی، فراوانی سبکی دارد. نگرش آنها به زندگی این‌جهانی، ارتباط با معشوق، خداپاوری و جهان دیگر، تحت‌تأثیر مادی‌گرایی است. لذت‌جویی با عشق‌های جسمانی و اروتیک، میخانه‌پرستی و افیون، پوچی زندگی و تمام شدن با مرگ، بی‌اعتقادی به جهان دیگر، خداپاوری، شکایت از روزگار، و مرگان‌اندیشی برجسته‌ترین مؤلفه‌های دهری‌منشی در شعر آنها می‌باشد. در مقایسه شاعران مؤلفه‌های دهری‌منشی در شعر نصرت رحمانی از نادرپور و مشیری، بیشتر است.

نتیجه‌گیری: دهری‌منشی در ادبیات معاصر ایران، بویژه در دهه سی بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در سبک فکری شاعران دیده می‌شود. برخی شاعران با گرایش مادی به انسان، خدا و جهان می‌نگرند و علت همه چیز را در روزگار می‌جویند.

تاریخ دریافت: ۰۶ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۰۸ مهر ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۲ مهر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۰۳ آذر ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

دهری‌منشی، خدا، مرگ، عشق، نادرپور، مشیری، رحمانی.

* نویسنده مسئول:

sorkhifarzane@gmail.com

۳۶۲۳۲۴۹۱ (+۹۸ ۶۱)

مقدمه

با انقلاب مشروطه و گسست ادبیات معاصر از ادبیات کلاسیک، تحت تأثیر تحولات فرهنگی اجتماعی جامعه، در نگرش به جهان هستی، جایگاه انسان در دو جهان، خواسته‌ها و تمایلات انسانی در دنیا تغییرات بنیادی صورت گرفت؛ بگونه‌ای که شاعران معاصر با جهان‌بینی نوینی به انسان و زندگی انسان در جهان نگریستند. در واقع ادبیات معاصر، زندگی انسان معاصر را با آداب زندگی مدرن محوریت اشعار قرار داد. یکی از مضامینی که در جهت بهروزی انسان مورد توجه قرار گرفت، مادی‌گرایی است که با رویکردی متفاوت از شعر کلاسیک، پدیدار شد. «مشخصه عصر جدید، تغییر زاویه دید انسان مدرن از آسمان و مجموعه متافیزیک به زمین و جهان ماده است. همین تغییر دیدگاه، کافی است تا ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. اکنون به جای تقبیح دنیا و انکار ابعاد دنیوی حیات، میزان بهره‌وری و تملک از دنیا را مبنای ارزش‌گذاریها قرار میدهند» (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ۴۷). مادی‌گرایی و نگاه زمینی به انسان و خواسته‌هایش به مضامین ده‌ری‌منشی سوق یافت. این امر علاوه بر تغییرات عمیق فرهنگی اجتماعی حاصل از مدرنیسم، حاصل خفقان و استبداد جامعه بویژه در دهه سی بعد از کودتای ۲۸ مرداد میباشد. «شعر نو که از آغاز دهه سی در اوج مبارزات ملی به یکی از اوجهای تاریخی خود رسیده بود، با وقوع کودتا، غرق در نفرت و نومیدی، بیش از پیش به دامن نماد و کنایه گریخت (ادبیات معاصر ایران، روزبه: ص ۸۴). چنانکه اغلب شاعران تازه‌کار، که در این دهه به شاعری روی آوردند، گرایش ده‌ری‌منشی دارند و همه چیز را در ارتباط با روزگار میبینند. در این مقاله، اشعار نادر نادرپور (۱۳۰۸-۱۳۷۸)، نصرت رحمانی (۱۳۰۸-۱۳۷۹) و فریدون مشیری (۱۳۰۵-۱۳۷۹) از این منظر بررسی شده است. هر سه شاعر در دهه سی با جدیت به شاعری روی آوردند و شاخصترین شاعران غنایی این سالها هستند که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دفترهای شعری آنها چاپ شد. نادرپور در سال ۱۳۳۳ مجموعه «چشمها و دستها» را منتشر کرد. دفتر «دختر جام» در ۱۳۳۴، «شعر انگور» را در سال ۱۳۳۶ و «سرمه خورشید» را در سال ۱۳۳۹ چاپ کرد و شاعری را ادامه داد و آخرین دفتر شعریش با عنوان «زمین و زمان» در سال ۱۳۷۴ چاپ شد. رحمانی در دهه سی مجموعه «کوچ» (۱۳۳۳)، «کوپر» (۱۳۳۴)، «ترمه» (۱۳۳۴)، و «میعاد در لجن» (۱۳۳۶) را چاپ کرد. مشیری مجموعه‌های «تشنه طوفان» (۱۳۳۴)، «گناه دریا» (۱۳۳۵)، «ابر» (۱۳۴۰) و... را چاپ کرد و آخرین مجموعه شعری او با عنوان «تا صبح تابناک اهورایی» در سال ۱۳۷۹ چاپ شد. هر سه شاعر در آغاز با گرایشهای رمانتیسمی شعر سروند و به مضامین ده‌ری‌منشی روی آوردند؛ اگرچه این اندیشه بنیادین آنها نیست اما وجود چنین اشعاری در شعرشان نمونه‌ای از توجه به ده‌ری‌منشی در ادبیات معاصر است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

سابقه پژوهش

با جستجو در منابع اطلاعاتی با کلیدواژه‌های ده‌ری‌منشی، دنیاگرایی، مادی‌گرایی، دنیا دوستی، و سکولاریسم در شعر معاصر، پژوهش مستقلی یافت نشد که کلیت این مباحث را در شعر معاصر بررسی کرده باشد. فقط یک نمونه از صادقی و همکاران (۱۳۹۹) مقاله «بررسی اندیشه مادی‌گرایی در شعر احمد شاملو» موجود است که در آن نگرش مادی‌گرایانه شاملو به جهان هستی و مسائل انسانی را بررسی نموده‌اند. تنها پیشینه‌ای در کتابهایی که در مورد ادبیات معاصر و جریانشناسی آن نوشته شده‌اند، دیده میشود که به این موارد اشاره‌هایی شده است اما در هیچکدام بخش جداگانه‌ای به این موضوع اختصاص داده نشده است. در بررسی اشعار سه شاعر مورد نظر نیز با این

موضوع اثری چاپ نشده است و سه شاعر از این منظر با هم مقایسه نشده‌اند. اما در مقاله‌هایی که به موضوع رمانتیسم و مرگ‌اندیشی مربوط است، در مواردی اندیشه‌های دنیاگرایی آنها آمده است. مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی پیرامون این موضوع نوشته شده است که بیان تمامی آنها خارج از محدوده تحقیق است و به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم. از جمله شیری و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی تحلیلی رمانتیسم سیاه در سروده‌های نصرت رحمانی» مرگ‌اندیشی و خودکشی و مضامین اروتیک و غیراخلاقی وی را تحلیل نموده‌اند. خافی (۱۳۹۲) مقاله «جلوه‌های رمانتیسم در شعر نادر نادرپور»؛ گرآوند و نادری (۱۳۹۲) مقاله «جلوه‌های رمانتیسم در شعر فریدون مشیری» را ارائه داده‌اند؛ در هر دو مقاله صرفاً مؤلفه‌های رمانتیسم بررسی شده است و عشق اروتیک آمده است. نوفلی (۱۳۹۱) پایان‌نامه «بررسی مرگ‌اندیشی در شعر شاعران نوگرا و سنت‌گرای معاصر» را در دانشگاه سمنان دفاع کرده است. مشایخ کندسکلا و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «مؤلفه‌های مرگ‌اندیشی در شعر معاصر» به مؤلفه مرگ‌اندیشی و مرگ‌هراسی توجه نشان داده‌اند. نصرت رحمانی و نادر نادرپور در جامعه آماری آنها حضور دارند اما تمرکز نویسندگان به توجه مثبت و منفی این شاعران به مرگ است. امن‌خانی (۱۳۹۲) در بخشی از کتاب «گزستان‌سیالیسم و ادبیات معاصر ایران» به اندیشه پوچی و مرگ پرداخته و فقط شعر شاملو را بررسی کرده است. خانلی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در شعر معاصر» در اندیشه پوچی جهان یک نمونه از نادرپور آورده‌اند. در هیچ‌کدام از این موارد، عقیده دهری‌منشی در اندیشه‌های شاعران تحقیق، مورد توجه و تأکید نویسندگان نیست؛ همچنین اشعار این سه شاعر در این موضوع مورد مقایسه قرار نگرفته است. در نگارش مقاله حاضر محتوای اشعار سه شاعر در دهه سی با رویکرد دهری‌منشی بررسی شده است.

بحث و بررسی

دهری‌منشی

دهر در معنی واژگانی زمان، روزگار، عهد و دوره است (فرهنگ معین، ذیل واژه). در مفهوم اصطلاحی با دنیادوستی، مادی‌گرایی و بی‌اعتقادی به جهان دیگر ارتباط دارد. در تاریخ افرادی به نام دهریان بوده‌اند که فقط به زندگی این جهانی اعتقاد داشتند و سرنوشت انسان را وابسته به روزگار میدانستند. فرقه دهریه را جزو یکی از گرایشهای عرب جاهلی معرفی کرده‌اند. «دهریون کسانی هستند که قائل به ابدیت و ازلیت دهر و منکر اصل آفرینش و روز رستاخیز هستند. در نزد آنان سبب حیات و مرگ انسان، همان دهر و روزگار است. امروزه پیروان این فرقه را طبیعیون هم مینامند که منکر ماوراء طبیعتند و معتقدند جز موجودات طبیعی چیز دیگری وجود ندارد و ایشان همان مادیون هستند» (خلاصه/ادیان در تاریخ دینهای بزرگ، مشکور: ص ۲۷۵-۲۷۶). در مجمع البحرین درمورد آنها آمده است کسانی هستند که میگویند خدا و بهشت و جهنمی وجود ندارد و ما را جز روزگار هلاک نمیکند (مجمع البحرین، طریحی، ج ۳: ص ۳۰۵). این گروه جزو کافران هستند و در قرآن کریم درمورد آنها آیه ۲۴ سوره جائیه آمده است.

در شعر معاصر، شاعران گرایش به این فرقه ندارند و قطع مسلم، شاعری دهری‌مسلك در ادبیات نداریم. آنچه در این پژوهش با عنوان «دهری‌منشی» بیان میگردد، گرایش مادی‌گرایی، دنیادوستی و انکار اخلاقیات دینی و عرفی است که در برهه‌ای از تاریخ شعر معاصر در شعر شاعران دیده میشود. این موضوع هرچند در اندیشه این شاعران نیز بنیادی نیست اما این واقعیت که برخی شاعران در دوره‌ای از شاعری خود، با نکوهش جهان، ماده‌گرایی، لذت‌جویی مادی، بی‌اعتقادی به جهان دیگر، خداناباوری و... شعر سرودند، قابل انکار نیست. دلیل این امر اعتقادهای

کلامی نیست بلکه حاصلی از دگرگونیهای جامعه میباشد. دلایلی چون حضور مکاتب غربی در ادبیات مثل اومانیسم، رمانتیسم، سکولاریسم، و اگزیستالیسم و از همه مهمتر تحولات سیاسی اجتماعی جامعه باعث رشد اندیشه‌های دهری‌مآبانه شد. شاعرانی با رفتارهای اخلاقی ویژه شعر سرودند که همچون دهریان قایل به وجود زمان دنیوی بودند و زندگی انسان را در چارچوب زمان فعلی میدیدند، گلایه از روزگار میکردند و به پوچی رسیده بودند.

مفاهیم دهری‌منشی

گرایش به عشق و لذت‌جویی

مضمون لذت‌جویی در ادبیات کلاسیک کمرنگ است و آنچه تکرار شده، اغتنام فرصت است. در شعر عرفانی نیز بشدت مورد نکوهش قرار گرفته است اما در ادبیات معاصر با عوض شدن شرایط جامعه و میل به زندگی تجملاتی و در مرکز قرار گرفتن زندگی این‌جهانی، گرایش شاعران به توصیف لذتهای جسمانی و دنیا دوستی فراوانی مییابد. نمونه مهم این لذت‌جویی، گرایش به عشقهای اروتیک در دهه سی است که عده‌ای بر اثر خفقان ناشی از کودتا بدنبال آن میروند و شاعران جوان با رمانتیسم سیاه، از عشقهای شهوانی میسرایند. بعد از کودتا «میل به لذت‌جویی که به مرور به انواع اعتیادها و فاحشه‌خواهیها و میل به ابتذال و عصیانهایی از این دست کشید، عمیقتر و گسترده‌تر شد» (تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی: ص ۲۰). شاعران برای دوری از یأس و یا تلخکامی حاصل از شکست کودتا، به این نوع شعر روی آورده بودند، اما در این گرایش از حد اخلاقی پا فراتر گذاشتند و در توصیفها، لذت جسمی ملاک قرار گرفت. معشوق علاوه بر اینکه زمینی بود، فاحشه و روسپی، و کولی نیز مورد ستایش قرار گرفت. این عشق‌سرایی نتیجه میخوارگی و اعتیاد است. عشقهای زمینی گناه‌آلوده با بیان اروتیک مخصوصاً در مجموعه‌های آغازین شاعران، مضمون اصلی است. نصرت رحمانی، فاحشه را در شعرش توصیف کرده است و در شعر «نوبت» بدنبال یک روسپی است و خارج از نوبت نزد او میرود.

«حلقه بر در زدم صدا برخاست / کیست؟ / گفتم که: شاعر بدنام / گفت: امشب که نوبت تو نبود / شب دیگر بیا و بستان کام / سایه شاعری به در افتاد / شب دیگر که باد مست بهار / سوت در ناودان کج میزد / قصه میگفت با درخت انار» (مجموعه اشعار، رحمانی: ص ۱۱۲).

او خسته از میخانه‌های شهر بدنبال روسپی میرود: «پنجره را باز کن که آمدم امشب / خسته / ز میخانه‌های شهر سیاهم (همان: ۱۳۰). و در شعر «ترانه پاییز» با وصف هم‌آغوشی برگهای پاییزی، به یاد هم‌آغوشی با معشوق میفتد و توصیف میکند:

«پاییز دو چشم تو چه زیباست / سرمست لب پنجره خاموش نشستم / هرچند تو در خانه من نیستی امشب / من دیده به چشمان تو بستم / هر عکس تو از یک طرفی خیره به رویم / این گوید / هیچ / آن گوید / برخیز و / بیا زود بسویم / من گویم / نیلوفر کمرنگ لب‌ت را / با شعر بگویم با بوسه بشویم / ای کاش / ای کاش / آن عکس تو از قاب درآید / همچون صدف از آب برآید / ای کاش / جان گیری و بر نقش و گلبوته قالی بنشینی / آنگاه تو پیرهن از شوق بدری / از شور بلرزی / دیوانه همه شوق همه شور / بیگانه پریشیده همه قهر / همه نور / بر بستر من نقش شود پیکر گرم / آنگاه ز من پرده به یکسو / گویم که / من اینجا به لب پنجره بودم / گویی که نه ... آنجا / آرام بگیریم / از عشق بمیریم» (همان: صص ۲۱۳ - ۲۱۴).

عاطفه‌ای در این دوست داشتن نیست، گاهی رکیکترین جمله‌ها را به عشق و معشوق نثار میکند:

«لعلت به تو ای هرزه منفور تبهکار/ جانم همه در بزم سیاه تو تبه شد/ لعلت به تو، هرجایی مطرود گنه‌کیش/ روزم همه در پای تو چون شام سیه شد» (همان: ص ۱۱۳).

لذت‌جویی جسمانی از معشوق در شعر نادرپور صریحتر است، عشق برای او بسیار ارزشمند است. او در شعر «در هرچه هست و نیست» در همه چیز عشق را میبیند و از مخاطب میخواهد در هرچه که هست به عشق رو کند: «در خنجر شهاب/ در خط سبز موج/ در دیده‌ی حباب/ در عطر زلف او/ در حلقه‌های مو/ در بوسه‌ای که میشکند بر لبان من/ در خنده‌ای که میشکند بر لبان او/ در هرچه هست و نیست/ در هرچه بود و هست/ در شعله‌ی شراب/ در گریه‌های مست/ در هر کجا که میگذرد سایه‌ی حیات/ سرمست و پرنشاط/ آن پیک ناشناخته میخواندم به گوش / خاموش و پرخروش/ کانه‌جا که مرد می‌سترد نام سرنوشت/ و آنجا که کار میشکند پشت بندگی/ رو کن بسوی عشق / رو کن بسوی چهره‌ی خندان زندگی» (مجموعه اشعار، نادرپور: ص ۱۲۶).

او با نگاه لذت‌جویانه و دهری‌منشی، اندامهای معشوق و نیازمندی جسمانی‌اش را نیز وصف کرده است. بعنوان نمونه در شعر «بت‌تراش» که در سال ۱۳۳۶ سروده، خطاب به معشوق خیالی گفته یک شب او را از مرمر خیال آفریده است تا در نگین چشم او نقش هوس بزند و بر قامت او شراب بپاشد تا از چشم‌زخم در امان بماند.

پیکرتراش پیرم و با تیشه خیال	یک شب تو را ز مرمر شعر آفریده‌ام
تا در نگین چشم تو نقش هوس زنم	ناز هزار چشم سیه را خریدهم
بر قامت که وسوسه‌ی شستشو در اوست	پاشیده‌ام شراب کف‌آلود ماه را
تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم	دزدیده‌ام ز چشم حسودان، نگاه را

(همان: ص ۲۵۷)

در شعر زیر در شب افیونی معشوق را یافته و ظاهر او را توصیف میکند:

«در خوابهای تیره‌ی افیونیم/ شبی او را شناختم/ او، شعله‌ی پریده‌ی یک آفتاب بود / چشمی به رنگ آبی سیر غروب داشت/ در چشم او هزار نوازش به خواب بود/ او را شناختم / از نسل ماه بود / اندامش از نوازش / مهتابهای دور / رنگی به رنگ صبح بلورین، سپید داشت / زلفش چو دود مشکی شبها، سیاه بود» (همان: ص ۱۷۱).

دختر کولی را نیز در شبی افیونی پیدا میکند:

«در خوابهای تیره‌ی اندوهگین خویش / یک شب ترا چو مستی افیون شناختم / تا در نگین مردمک چشم خود نهم/ نقشی از آن خیال‌گریزنده ساختم / نقش تو ماند و نام تو در خاطرم نشست» (همان: ص ۳۹۴).

از او میخواهد که شبی را در آغوش او بگذراند:

«ای گیسوان تو / مانند یال اسب، پر از برق آفتاب / آیا شود که یک شب آری، نه بیشتر / آغوش آشتی بگشایی برای من؟/ ای کولی کبود نگاه ستاره‌چشم/ ای در غم غریبی من، آشنای من» (همان: صص ۳۹۴-۳۹۵).

مشیری نیز در این دوران، طالب وصال با معشوق جسمانی است و خطاب به معشوق میگوید:

«تو آسمان آبی آرام و روشنی / من چون کبوتری که پرم در هوای تو / یک شب ستاره‌های ترا دانه‌چین کنم / با اشک شرم خویش بریزم به پای تو/ بگذار تا ببوسمت ای نوشخند صبح / بگذار تا بنوشمت ای چشمه‌ی شراب/ بیمار خنده‌های توام بیشتر بخند/ خورشید آرزوی منی گرمتر بتاب» (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: ص ۳۲۴).

در ابیات زیر بدن‌بال کامیابی جسمی است:

«آغوش بازکردم و در بر گرفتمش / با خرمنی شکوفه‌ی تر روبرو شدم / دلها صدای ناله‌ی هم را شناختند/ او محو عشق شد و من محو او شدم .../ چون شب‌نمی که لغزد بر چهر یاسمن / لغزید روی گونه‌ی او اشک شرم او/

دستم به گرد گردن آن ماه حلقه شد / آمیخت آه من به نفسهای گرم او / دلها تپید و راه نظر بست اشک شوق / بر جان بیشکیب، شرار تب اوفتاد / آغوش تنگتر شد و بازو فشرده تر / لرزید سینه‌ای و لبی بر لب اوفتاد» (همان: ص ۳۷).

گرایش به افیون و شراب‌خواری

حضور باده در شعر و باده‌نوشی در ادبیات معاصر کاملاً با نگرش ادبیات کلاسیک متفاوت است. در شعر معاصر باده اشاره به وجود واقعی آن است و میخانه نیز وجود دارد و در اغلب کافه‌ها شراب مینوشند. گرایش شاعران به افیون (تریاک) نیز در دوره بعد از کودتا بیشتر شد. دلیل اصلی آن سرخوردگی از واقعۀ کودتا بود. آنها در گرایش به دهری‌منشی، شراب و اعتیاد، نوعی اعتراض به روزگار و بی‌ایمانی به بهبود اوضاع را نشان مدهند یا صرفاً بر خوشباشی ایام تأکید میکنند. شاعران همزمان با گرایش به عشقه‌های شهوانی، به توصیف شراب و افیون پرداختند. هدف آنها شاد بودن در میخانه‌ها نبود بلکه نوعی خوشباشی دروغین و پناه بردن به میخانه برای رهایی از غمهای روزگار است. شفیع کدکنی در بحث از مرگان‌دیشی در دوره بعد از کودتا گفته است: «در نتیجۀ همین حس و مضمون مرگ و یأس، در کنار آن مضمون دیگری رشد کرد و آن پناه بردن به افیون و میخانه و مستی و گریز از هشیاری و ستیز و مبارزه است. این ویژگی در نتیجۀ یأس و شکست بعد از ۲۸ مرداد برای روشنفکران بوجود آمده بود. در آن جو یأس و مرگ، اندکان‌دک مضامین و تمهایی از قبیل ستایش میخانه و می و پناه بردن به افیون و هروئین رواج یافت و بسیاری از شاعران این نسل در غبار گم شدند. اینها همه نتیجۀ شکست ۲۸ مرداد بود» (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۶۱).

نصرت رحمانی در این موضوع سرآمد است و بسامد افیون و میکده در شعر او بسیار زیاد است. او از این موارد بعنوان دستاویزی برای عشقه‌های شهوانی و آرامش لحظه‌ای استفاده کرده است. در شعر گل/افیون در توصیف افیون میگوید:

«درمان هر دردبست/ درمان برای مرگ/ درمان برای زیست/ خود نیز باشد درد بیدرمان» (مجموعه اشعار، رحمانی: ص ۱۶۶).

او در شعر تریاک، در پهنۀ تاریک زندگی گم شده و تریاک میکشد:

«نصرت! چه میکنی سر این پرتگاه ژرف / با پای خویش، تن به دل خاک میکشی / گمگشته‌ای به پهنۀ تاریک زندگی / نصرت! شنیده‌ام که تو تریاک میکشی» (همان: ص ۴۸).

او روزهایش را با شراب میگذراند: «دیشب گذشت می بده امروز بگذرد / در انتظار رفتن فردا نشستیم» (همان: ص ۴۶).

نادرپور و مشیری با گرایش خوشباشی به شراب روی آورده است. مادی‌گرایی و لذت‌جویی معیار سرایش اینگونه اشعار در دیوان آنهاست. زندگی با معشوق و شرابنوشی با او وسیله‌ای برای آرامش و گذر روزگار است. مشیری در خلوت خود با معشوق بدنبال شراب و بوسه است و او را دعوت به شراب میکند:

«چو آفتاب درآی از درم شراب بنوش/ شراب شبنم جان را چو آفتاب بنوش/ چراغ میکده دیوان حافظ است بیا/ شبی به خلوت رندان و شعر ناب بنوش/ زمانه جام گلاب ترا گل آب کند/ بیا شراب بیامیز و با گلاب بنوش/ چو گل به چشمۀ خورشید رو کن ای دریا/ نه تلخ کاسه وارونۀ حباب بنوش/ به گریه گفتمش از بوسه‌ای دریغ مدار/ به خنده گفت که این باده را به خواب بنوش» (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: ص ۴۱۴-۴۱۵).

در شعر گل/مید بدنبال شراب است تا کام از این جهان خراب بگیرد:

«هوا هوای بهار است و باده باده ناب/ به خنده خنده بنوشیم و جرعه جرعه شراب/ در این پیاله ندانم چه ریختی
پیداست/ که خوش به جان هم افتاده‌اند آتش و آب/ فرشته‌روی من ای آفتاب صبح بهار / مرا به جامی از این آب
آتشین دریاب / گل امید من امشب شکفته در بر من / بیا و یک نفس ای چشم سرنوشت بخواب / مگر نه خاک ره
این خرابه باید شد / بیا که کام بگیریم از این جهان خراب» (همان: ص ۲۸۴).

یا خطاب به معشوق گفته است:

«چشم تو چشمه شراب من است / هر نفس مست ازین شرابم کن / تشنه‌ام تشنه‌ام شراب شراب / می بده می
بده خرابم کن» (همان: ص ۳۷۵).

نادرپور کمتر به مستی و افیون روی آورده است. مستی در شعر او خوشباشی با معشوق است. در وصف معشوق
در هوای بارانی با او شراب مینوشد و از مستی میگوید:

هوا	بارانی	و	من	مست	او	مست	شراب	سرخ	شیرین	در	گلو	مست
همه	چشم	سیاهش	سربه‌سر	ناز	همه	زلف	درازش	مویه‌مو	مست			

(مجموعه اشعار، نادرپور: ص ۲۷۳)

نفی اخلاقیات

اومانیسم در شعر معاصر، نقدی بر اخلاقیات جامعه وارد کرد. وقتی انسان و خواسته‌هایش در محوریت شعر قرار
گرفت، شاعران ده‌ری‌منش نیز با گرایش به مادی‌گرایی و اهمیت دادن به نیازهای انسان، به اخلاق عرفی و شرعی
جامعه اعتراض نمودند. «در مرکز وجودی انسان عهد کلاسیک، مفهوم خدا با همه گستردگی معنایی که دارد،
جای داشت اما در دوره مدرن، انسان در مرکز نشسته است» (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی: ص ۴۸). وقتی
انسان ارزش وجودی یافت، خود به خود بر آزادی جسمانی و روحی نیز تأکید شد. در مقابل آن هر چیزی که
بعنوان اخلاق مانع این آزادی میشد، نکوهش شد. این موضوع در دوره کودتا بیشتر رواج یافت. در این دوره درگیری
شعرا با اخلاقیات جامعه، خواه در شکل دینی و خواه در شکل عرف اخلاقی، آشکار است (ادوار شعر فارسی،
شفیعی کدکنی: ص ۶۲).

توصیف عشقهای جسمانی، میکده رفتن، افیون کشیدن، بیپروا از گناه سخن گفتن، نمونه‌هایی از نفی اخلاقیات
جامعه است که شاعران با اندیشه ده‌ری‌منشی سروده‌اند. اما در ارتباط با دین، در اخلاق‌گریزی نفی مطلق دین
وجود ندارد و فقط اندیشه ده‌ری‌مآبانه باعث شده است ارزشهای اخلاقی که در جامعه تابو شده بودند، شکسته
شود. هیچکدام از شاعران تحقیق حاضر نیز ضد دین نیستند اما گاه اخلاقیات مذهبی را زیر پا گذاشته‌اند. نمونه‌های
نفی اخلاق در ادبیات عرفانی ما وجود دارد و شطحیات و توصیف ابلیس نمونه‌های آن است، اما در ادبیات معاصر
بحث عرفان و شطح مطرح نیست بلکه شاعران بگونه‌ای اعتراضی و مادی‌گرایانه سخن میگویند. نصرت رحمانی در
این موضوع برجسته است. او نه با شعار و نه بشکل مستقیم بلکه با ذات شعر از ضدارزشهایی سخن میگوید که
ظاهراً اخلاقی تلقی میشوند. در جامعه‌ای که دچار اختناق حکومت کودتاست، شاعر همه چیزهای خوب و اخلاقی
را نفی میکند و همه چیز را سیاه میبیند (خدا غم را آفرید، نصرت را آفرید، اخوان لنگرودی: ص ۱۹۲-۱۹۳). از
اشعار او خداناباوری برداشت میشود. بعنوان نمونه در شعر «و خدایی دیگر» درصدد آزادی انسان است. انسان را با
شیطان مقایسه میکند، شیطان را انتخاب میکند با طعنه به انسان میگوید در بند بودن اسیر است. شیطان را به

این دلیل دوست دارد که سر به تعظیم فرو نیاورده است و در پای هیچ انسانی نیفتاده است و نهایت خود را ابلیس مینامد:

«ابلیس خدای بی سر و پایست / انگشت‌نما شده به ناپاکی / تن شسته در آب چشمه خورشید / تف کرده به روی آدم خاکی / خندیده به بارگاه شیطانی / دندان طمع ز آسمان کنده / بندی غرور خویشتن گشته / زانو زده به پای هر بنده / در بند کشیده ناخدايان را / خود نیز در انزوای خود زنجیر / از دوزخ و از بهشت آواره / در برزخ خویش مانده بی تدبیر / مطرود شما سیاه‌کیشان است / کز بیم نیازمند یزدانید / لیکن چون به خویشتن پناه آرید / دانید که بندگان شیطانی / ابلیس منم خدای بیتاجان / پیشانی خود بر آسمان سوده / سوزانده غرور اگرچه بالم را» (مجموعه اشعار، رحمانی: ص ۱۶۴ - ۱۶۵).

گاه زندگی، جهان، انسان، هیچکدام برای رحمانی مهم نیست و به همه چیز و همه کس نفرین و ناسزا میگوید. واژه‌های نفرین و تف در شعر او متعدد استفاده شده است و شعرش را از موازین اخلاقی دور کرده است. در همه چیز واکنش او نفرین یا تف کردن است، در این نمونه شعر «شک» مثال‌زدنی است. در این شعر به هر چیز که در هستی است، شک دارد. در ابتدای شعر در یادکرد معشوقی میگوید شاید او امشب بیاید:

«شاید شبی کنار درخت کاج / آوای گام او شکند شب را / ریزد به روی دامن شب بوسه / ساید چو روی سنگ لبم، لب را» (همان: ص ۱۷۵).

اما بلافاصله بر خود، شعرش و کل زندگی و ارتباط انسانها با هم تف میندازد، عشق را هدیه ابلیس میدانند و مرگ را هستی خود:

«تف بر من و سکوت من و شرم / تف بر تو باد و زندگی و شاید / تف بر کسی که چشم به ره ماند / تف بر کسی که سوی کسی آید / شاید که عشق هدیه ابلیس است / اندوه اگر سزای وفا باشد / شاید اگر شکوفه نومیدست / شاید که مرگ هستی ما باشد» (همانجا).

در ادامه نیز به همه چیز نفرین میکند: «نفرین به سربلندی و پستی باد / نفرین به عشق باد و به هستی باد / نفرین به هوشیاری و مستی باد / نفرین به مرگ باد و به هستی باد» (همان: ص ۱۷۶).

در شعر مشیری و نادرپور این مضامین اندک است. نادرپور در شعر «از بهشت تا دوزخ» از خدا شکایت میکند که چرا روزگار او به تیره‌بختی گذشته است و از خدا میخواهد این بیداد را کم کند:

«بسا ایام کز شوریده‌بختی / دل غمگینم از شب تیره‌تر بود / بهشت شادخواران، جای من نیست / مرا از آتش دوزخ گذر بود / گرم برگشت ممکن بود ازین راه / و یا در طالع‌م راهی دگر بود / بدینسانش نمیپیمودم ای مرد / که در این راه پیمودن، خطر بود / برین عمر به باطل رفته، نفرین / خدایا! بس کن این بیداد، آمین» (مجموعه اشعار، نادرپور: ص ۴۳۶).

مشیری در شعر همراه حافظ از خداوند گلایه میکند. در این شعر از رنج هستی خسته است و دلش میخواهد با فریادی بلند کاخ کبریا را بلرزاند و از اینکه خدا با مردم مهربان نیست، ناراحت است:

«دلم میخواست بند از پای جانم باز میکردند / که من، تا روی بام ابرها پرواز میکردم / از آنجا، با کمند کهکشان، تا آسمان عرش میرفتم / در آن درگاه، درد خویش را فریاد میکردم / که کاخ صدستون کبریا لرزد / مگر یک شب از این شبهای بیفرجام / ز یک فریاد بیهنگام / — به روی پرنیان آسمانها — خواب در چشم خدا لرزد / دلم میخواست دنیا رنگ دیگر بود / خدا، با بنده‌هایش مهربانتر بود / از این بیچاره مردم یاد میفرمود» (بازتاب نفس صبح‌دمن، مشیری: ص ۳۶۵).

اندوه، شکایت از روزگار و مرگ‌اندیشی

شکایت از روزگار بصورت شکواییه و بث‌الشکوی در ادبیات رایج بوده است و نمونه‌های متعدد شکایات از فلک در دیوان شاعران موجود است اما در ادبیات معاصر گرایش‌ات نیهلیسمی شدت گرفت. همانطور که دهریان همه چیز را به روزگار نسبت میدادند، از آن ناراحت بودند و در حوادث تلخ به روزگار بدگویی میکردند، در اشعار شاعران، اندوههای بیدلیل، سرخوردگیهای اجتماعی، یأسهای فلسفی، و ناامیدی از بهبودی آینده در شکایت از روزگار دیده میشود که گاه به دردهای عمیقی میرسد و با خودکشی هم‌معنا میگردد. اغلب شاعران به مرگ می‌اندیشند. گرچه اشعار آنها از توصیف عشقهای گناه‌آلود و پناه بردن به میخانه و افیون سرشار است، اما عنصر شادی در شعرشان کم است. معشوق، افیون و شراب حال آنها را خوب نمیکند و آرزوی مرگ میکنند. در مرگ‌اندیشی، راحتی از این جهان موردنظر است اما مرگ رهیافت بسوی زندگی آرمانی نیست. مرگ چهره زشتی دارد و دیدگاه عارفانه به جهان خوش بعد از مرگ دیده نمیشود. این نگرش به مرگ حاصل زخمهای زندگی یا سرخوردگیهای اجتماعی ناشی از خفقان میتواند باشد اما اندیشه‌های پوچی و دهری‌منشی را نشان میدهد که بر سبک فکری ادبیات معاصر سایه انداخته است. در زندگی شاعران مورد تحقیق، مشکل خاصی وجود ندارد. مثلاً اگر زندگی نادرپور، رحمانی و مشیری را در این سالها با زندگی فرزاد مقایسه کنیم، اندوهها، شکایتها و مرگ‌اندیشی فرزاد حاصل تجربه تلخ زندگی اوست اما در شعر این شاعران مهمترین عامل، فضای استبدادی جامعه است. اندیشه کلی آنها پیرامون مفهوم ترس از مرگ یا عشق به آن است. زندگی این جهان رنج بزرگ است، مرگ ترسناک است اما باعث خلاصی از این رنج است. نادرپور به گفته براهنی در اشعار این دوره‌اش آشکارا میگردد (طلا در مس، براهنی: ص ۱۳۶). او در خطاب به جهان گفته است: «تو با رنج خود، کاستی از نشاطم / بر اندوه بی‌انتهایم، بر عذابم فرودی / جهان‌ا ملال از تو دارم / ملالی که پایان ندارد / ملالی که سامان نگیرد / ملالی که درمان ندارد» (مجموعه اشعار، نادرپور: ص ۱۹۱).

و بخت خود را سیاه میداند: «چون آخرین ستاره گمراه آسمان / غلتیده‌ام به دامن بخت سیاه خویش» (همان: ص ۱۴۰).

لذتهای او تمام شده و در سوگ خویش است: «دیگر سبوی باده لذت تهی شده / دیگر زمان خنده مستی گذشته است / زان پس که شادی از دل من پر کشیده است / اندوه، سوی لانه خود بازگشته است / بگذار تا چو ابر بگیریم به سوگ خویش / بگذار تا غبار غمی در هوا کنم» (همان: ص ۳۰۷).

او مرگ را تمنا میکند به این دلیل که در زندان هستی مانده است:

«بکوب ای دست مرگ، ای پنجه مرگ / بتندی بر درم، تا در گشایم / تو مرغان قفس را پر گشودی / من این مرغ قفس را پر گشایم / بتندی حلقه بر در زن، مگو کیست / که در زندان هستی چون منی هست / به گوشم در دل شبهای خاموش / صدای خنده اهریمنی هست» (همان: ص ۱۱۳).

یا اگر زندگی را انتخاب کرده، فقط بخاطر ترس از مرگ است: «اگر روزی کسی از من بپرسد / که دیگر قصدت از این زندگی چیست / بدو گویم که چون می‌ترسم از مرگ / مرا راهی بغیر از زندگی نیست» (همان: ص ۱۸۵).

نصرت رحمانی در این سالها با همین مضامین زبانزد میشود؛ بگونه‌ای که اشعارش را سیاه نامیده‌اند. شعر او چنان با غم آمیخته است که به گفته خودش «خدا شب را آفرید، غم را آفرید، نصرت را آفرید» (خدا غم را آفرید، نصرت را آفرید، اخوان لنگردی: ص ۹). دنیای او در شعرهایش تاریک است، گرچه در افیون و میخانه و عشقهای شهوانی و هوس‌آلود غوطه‌ور است اما سایه اندوه و مرگ چنان بر شعر او افتاده است که او را باید شاعر اندوه و مرگ بنامیم.

این اندوه و مرگ‌اندیشی ویژه‌ی شخص او نیست بلکه برگرفته از عقاید ده‌ری‌منشی رایج در آن دوران است، چنانکه نیما درباره‌ی شعر او گفته است: «نصرت با شعرهایش به راز پنهانی اندوه‌ها و سرگشتگیهای انسان روزگارش دست مییابد» (همان: ص ۳۲).

او در شعر *پرنده‌گریان*، خود را با تشبیه به بوتیمار، شاعر غمهای جاوید نامیده است: «شاعر غمهای جاوید است نصرت (مجموعه اشعار، رحمانی: ص ۲۳۰).

در شعر *کویر* در خطاب به رهگذر، خود را ابلیس زندگی معرفی کرده است که هستیش تباه و پیرویش شکست است: «ابلیسم / ای رهگذر ابلیس زندگی / مردم‌فریب و رهن و خودخواه و خونپرست / خورشید من سیاهی و فریاد من سکوت / هستی من تباهی و پیروزم شکست / بر سینه‌ام مکو کویر است جای دل / تف‌کرده از نفسهای ناکسان / امیدهای من همه در او فنا شدند / جز جای پا نمانده از آنها به جا نشان» (همان: ص ۳۹).

در پایان شعر بدنبال تابوت خود است و شعری برای آمدن مرگ میسراید: «تابوت من کجاست؟ که در انتظار مرگ / در این کویر شبزده تنها غنوده‌ام / ای مرگ سر گذار دمی بر روی شانهم / شعری برای آمدنت من سروده‌ام» (همان: ص ۴۰).

در شعر *سرگذشت*، سرگذشت زندگیش را بازگو کرده است که روزگار خوشی نداشته، محبتی ندیده است و سعادت برای او چون قصه‌ی سیمرغ فقط افسانه بوده است:

«دریغ و درد! زمان اسب بادپایی بود / مرا به وادی حسرت رساند و خویش گریخت / به این گناه که یک لحظه زندگی کردم / به چارمیخ تباهی، فلک مرا آویخت / فسانه بود سعادت، چو قصه‌ی سیمرغ / به هر دیار که رفتم از او نشانه نبود / به پشت هر در بسته، سخن ز من میرفت / ولی چو در بگشودم، کسی به خانه نبود / فریب بود محبت، سراب بود امید / درین سراب و فریب، آه... جان هدر کردم / شبی فسانه‌ی یک زن، شبی حکایت دوست / در این حکایت و افسانه هم ضرر کردم» (همان: صص ۲۷-۲۸).

شعر مشیری در این مؤلفه در مقایسه با رحمانی و نادرپور، ملایمتر است. اما اندوه از زندگی، تلف شدن آن و بی‌اشتیاق بودن و مرگ‌اندیشی پیوسته تکرار شده است. برآهنی شعر او را به‌همراه چند شاعر دیگر از جمله نادرپور، مربع مرگ نامیده است (طلا در مس، برآهنی: ص ۹۴۷).

زندگی به کام او نگشته و همواره از این تلخی، غمگین است: «سوت و کورم، شوق و شورم مرده است / غم نشاطم را به یغما برده است / عمر ما در کوچه‌های شب گذشت / زندگی یک دم به کام ما نگشت / بی‌تفاوت، بی‌هدف، بی‌آرزو / میروم در چاه تاریکی فرو / عاقبت یک شب نفس گوید که بس / وز تپیدن باز میماند نفس» (بازتاب نفس صبحدمان، مشیری: ص ۵۴۹).

در دوبیتی زیر از ساقی اجل، شراب مرگ میطلبد و آن را آخرین پناه خود میداند:

دیگر زپا فتاده‌ام ای ساقی اجل	جان تشنه‌ام بریز به کامم شراب را
آخرین پناه من آغوش باز کن	تا ننگرم پس از رخ او آفتاب را

(همان: ص ۲۳۶)

در شعر «چرا از مرگ میترسید» آن را آرامشی میداند که با آن از رنج هستی آسوده میشویم: «مگر این می‌پرستیها و مستیها / برای یک نفس آسودگی از رنج هستی نیست / مگر دنبال آرامش نمیگردید / چرا از مرگ میترسید / کجا آرامشی از مرگ خوشتر کس تواند دید / می و افیون فریبی تیزبال و تندپروازند / اگر درمان

اندوهند/ خماری جانگزا دارند/ نمی‌بخشند جان خسته را آرامش جاوید/ خوش آن مستی/ که هوشیاری نمی‌بیند/ چرا از مرگ می‌ترسید؟» (همان: صص ۳۳۷-۳۳۸)

تغییر اندیشه دهری‌منشی و عدول از آن

اندیشه‌های دهری‌منشی در یک دوره یا برخی اشعار این شاعران بچشم می‌خورد و اندیشه بنیادی آنها نمی‌باشد و بیشترین بسامد آن در دهه سی در اشعار دوره اول آنها دیده شد. اما با تحول اندیشه، عدول از عقاید دهری‌منشی در شعر آنها ظاهر شد. نصرت رحمانی گرچه همچنان تا پایان شاعری، شعر سیاه سروده و زندگی او نیز در فرازونشیب گذشته است اما در همان دوره‌ای که شعر سیاه می‌سراید، در تعهد اجتماعی و همراهی با ملتش نیز شعر دارد؛ چنانکه پوچ‌گرایی او تبدیل به مبارزه می‌شود. به گفته خودش در شعر «اولین نامه به آخرین زن» نفرت خود را از معشوقی که هرزه و هرجایی و مطرود و گناهکار است اعلام می‌کند و محبت او را بکنار مینهد تا به ملت و یاران مبارزش خدمت کند؛ یا در شعر «سه نامه از مادر، دوست، معشوقه» با آنها خداحافظی می‌کند تا به دردهای مردم اجتماع بپیوندد (جریانهای شعری معاصر فارسی از کودتا تا انقلاب اسلامی، حسین پور جافی: ص ۱۸۷).

در شعر/اولین نامه به آخرین زن در اعراض از معشوق هرزه گفته است:

«لعلنت به تو ای هرزه منفور تبه‌کار / جانم همه در بزم سیاه تو تبه شد / لعنت به تو، هرجایی مطرود گنه‌کیش / روزم همه در پای تو چون شام سیه شد / هر بوسه ننگین تو داغیست به رویم / نفرین شده ملت خویشم ز گناهت / دیگر نه منم شاعر همراه هوسباز / گمگشته به تاریکی چشمان سیاهت» (مجموعه اشعار، رحمانی: ص ۱۱۳).

در پایان شعر گفته است: «بسیار در این باره سرودند که نصرت / زنجیر محبت به وطن را بگسسته / یاران همه در راه ولی شاعر آنها / در پای تو ای روسی پست نشسته / بگذار بگویند، سزاوارم و دایم / کفاره کامیست که بیگاه چشیدم/ بدرد که در آتش مردم بنشستم / بدرد، ز گرداب هوس پای بریدم» (همان: ص ۱۱۳).

در شعر «خون شعر» خطاب به معشوق گفته است: «ز پایم بازکن گیسویت ای زن / برو تن بستر مرد دگر ساز / ز لبهایم بکن خار لب‌ت را / برو مردم مرا دادند آواز / ... / برو بگذار در این واپسین دم / برای ملت شعری بگویم / برو بگذار تا بدنامی خویش / به خون شعر از دامن بشویم» (مجموعه شعر، رحمانی: ص ۳۱).

مشیری، که در دهه سی پیوسته اشعاری با گرایش دهری‌منشی می‌سراید، در ادامه مسیر بویژه بعد از انقلاب اسلامی به مضامین اخلاقی و تعلیمی روی می‌آورد و مرگ‌اندیشی و اندوه جای خود را به شادی می‌دهد. برای نمونه در ابیات زیر با تأکید بر اغتنام فرصت‌های زندگی، دعوت به شادی می‌کند:

«هیچ و باد است جهان/ گفتم و باور کردی/ کاش یک روز به اندازه هیچ / غم بیهوده نمی‌خوردی/ کاش یک لحظه به سرمستی باد / شاد و آزاد بسر می‌بردی» (بازتاب نفس صبح‌دمان، مشیری: ص ۱۲۴۰).

او یک زمانی از آسایش مرگ میگفت و آن را خلاصی از رنج هستی معرفی میکرد (شعر چرا از مرگ می‌ترسید)، اما در این دوره نمی‌خواهد بمیرد و شعر «نمی‌خواهم بمیرم» را در دفتر «آه باران» سروده است. در ستایش این دنیا با نفی ظاهری اخلاق گفته است: «اگر زشت و اگر زیبا / اگر دون و اگر والا / من این دنیای فانی را / هزاران بار از آن دنیای باقی دوستتر دارم» (همان: ص ۹۶۲).

اما دلیل دنیا دوستی او لذت مادی نیست، بلکه احساس می‌کند جهان بیمار است و نباید بمیرد و بماند و محبت را به انسانها بیاموزد:

«مراد از زنده ماندن، امتداد خورد و خوابیم نیست/ توان دیدنِ دنیای ره‌گمکرده در رنج و عذابیم نیست/ هوای همنشینی با گل و ساز و شرابیم نیست/ جهان بیمار و رنجور است/ دو روزی را که بر بالین این بیمار باید زیست/ اگر دردی ز جاننش برندارم ناجوانمردی است/ نمیخواهم بمیرم تا محبت را به انسانها بیاموزم/ بمانم تا عدالت را برافرازم، بیفروزم» (همان: ص ۹۶۳).

در شعر نادرپور نیز عشق دنیایی و مادی‌گرایی بعد از این دوره کم‌رنگ‌تر شد، گرچه با مهاجرت از ایران، غم غربت و درد دوری در شعرش فراوانی یافت اما اندیشهٔ دهری‌منشی و مرگ‌اندیشی کمتر شد. در اشعار این دوره نیز الحاد دینی و کفر، در شعر او عمیق نیست و توصیف‌های جسمانی از معشوق، افیون و شراب‌نوشی حاصل سبک عمومی است که در شعر این دوره دیده می‌شود؛ برای نمونه در همین دوره، شعر نیایش را سروده است که در آن از خداپاوری گفته و شرمندگی از گناه را توصیف کرده است: «آفریدگار / دیگر به سردهمهری خاکسترم مبین / امشب صفای آبم و گرمای آتشم / امشب، به روی تست دو چشم نیاز من / امشب، بسوی تست دو دست نیایشم» (مجموعه اشعار، نادرپور: ص ۳۱۵).

در ادامه می‌گوید اگر لب به گناهی گشوده است او را بیمارزد:

«امشب، به پارسایی خود دل نهاده‌ام/ ای آفتاب وسوسه، در من غروب کن/ آن رودخانه‌ام که تهی مانده‌ام ز آب / آه ای شب بزرگ، تو در من رسوب کن / زین پیش اگر به کفر گشودم زبان خویش / زین پس بر آن سرم که بشویم لب از گناه» (همانجا).

در پایان شعر به خداوند امید دارد و جاننش را که پیشکش بی‌بهای است تقدیم خداوند میکند:

«ای آفریدگار/ در چاه شب، بسوی تو امید بسته‌ام/ تا بشنوی صدای مرا از درون چاه/ هرچند پیش چشم تو کوچکترم ز مور/ بر من بزرگواری پیغمبران ببخش / جز غم، هر آنچه را که به من وام داده‌ای/ بستان و بیشتر کن و بر دیگران ببخش/ نام تو بر نگین دلم نقش بسته است/ این خاتم وجود من ارزانی تو باد/ دانم اگرچه پیشکشی سخت بیبهاست/ شعرم به پاس لطف تو، قربانی تو باد» (همان: ص ۳۱۶).

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های دهری‌منشی با رویکرد به اشعار نادر نادرپور، نصرت رحمانی و فریدون مشیری در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی نشان داد هر سه شاعر در دورهٔ اول شاعری خود در دههٔ سی گرایش به این مضامین دارند. در این دهه بدنبال یأس و ناامیدی فراگیر جامعه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این مضامین رشد کرد. هر سه شاعر نیز اولین دفترهای شعریشان در همین دهه چاپ شد و مهمترین اندیشه‌های دهری‌منشی در شعر آنها در همین دوره است. این موارد عبارتند از: گرایش به عشق‌های شهوت‌آلود و زمینی، گرایش به شراب و افیون و میکده، نفی و نقد اخلاقیات جامعه، شکایت از روزگار، غم و مرگ‌اندیشی. هر سه شاعر پوچ‌گرا و مرگ‌اندیش هستند؛ مرگ‌اندیشی با این رویکرد که با مرگ جهان پایان می‌رسد و مرگ با اینکه زشت است، باعث خلاصی از این زندگی است، ستایش شده است. در نفی اخلاقیات گلایه از خداوند و خداپاوری آمده است. در گرایش به شراب و افیون و عشق‌های هوس‌آلود، رویکرد مادی‌گرایی و لذت‌جویی وجود دارد. هر سه شاعر در این دوره به این مضامین توجه کردند و این اندیشه در شعرشان بنیادی نیست. در مقایسهٔ آنها نیز، نصرت رحمانی نمونهٔ شاخص دهری‌منشی در دههٔ سی می‌باشد؛ مشیری و نادرپور مانند او سیاه‌گویی ندارند و در گرایش به مستی، افیون، و عشق شهوانی، مانند وی نیستند. رحمانی بنوعی بدبینی به روزگار در زندگیش رسیده است و در نفی اخلاقیات جامعه به انکار خدا می‌رسد اما نادرپور و مشیری به شکایت از روزگار و گلایه از خداوند بسنده کرده‌اند. نادرپور و

مشیری بعد از دهه سی به مضامین دیگر روی آوردند و دهه‌ی منشی در شعر آنها کمرنگ شد. رحمانی در همان دوران از شعر سیاه‌گویی عدول کرد و اشعاری برای وطن و ملت سرود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فرزانه سرخی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای عبدالکریم کریمی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فریدون طهماسبی به عنوان استادراهنمای دوم و آقای دکتر بهزاد خواجهات به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Akhavan Langerudi, Mehdi. (2001). God created sorrow, created victory, life and poetry of Nusrat Rahmani, Tehran: Sales.
- Baraheni, Reza. (1992). Gold in Copper (in Poetry), Tehran: Publisher Author.
- Hosseinpour Jafi, Ali. (2008). Currents of Contemporary Persian Poetry from the Coup to the Islamic Revolution, Tehran: Amirkabir.
- Mashkoor, Mohammad Javad. (1998). Summary of religions in the history of great religions, Tehran: Shargh.
- Mo'ei, Mohammad. (2012). Dictionary, Tehran: Amirkabir.
- Moshiri, Fereydoun. (2009). Reflection of the morning soul, generalities of poems, Tehran: Cheshmeh.
- Naderpour, Nader. (2003). Collection of poems, Tehran: Negah.
- Rahmani, Nosrat. (2013). Collection of Poems, Tehran: Negah.
- Roosbeh, Mohammad Reza. (2007). Contemporary Iranian Literature (Poetry), Tehran: Roozgar.
- Shafiee Kodkani, Mohammad Reza. (2004). Tehran: Sokhan.
- Shams Langerudi, Mohammad. (1998). Analytical History of New Poetry, Volume 2, Tehran: Markaz Publishing.
- Tarihi, Fakhreddin. (1996). Majm'a al-Bahrain, Tehran: Mortazavi Bookstore.
- Zarghani, Seyed Mehdi. (2012). Perspectives on Contemporary Iranian Poetry, The Flow of Iranian Poetry in the Twentieth Century, Second Edition, Tehran: Sales.

فهرست منابع فارسی

- ادبیات معاصر ایران (شعر)، روزبه، محمدرضا (۱۳۸۶) تهران: روزگار.
- ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)، شفعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، تهران: سخن.
- بازتاب نفس صبح‌دمان، کلیات اشعار، مشیری، فریدون (۱۳۸۸) تهران: چشمه.
- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۷) جلد ۲، تهران: نشر مرکز.
- جریانهای شعری معاصر فارسی از کودتا تا انقلاب اسلامی، حسینپور جافی، علی (۱۳۸۷) تهران: امیرکبیر.
- چشم‌انداز شعر معاصر ایران، جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۱) تحریر دوم، تهران: ثالث.
- خدا غم را آفرید، نصرت را آفرید، زندگی و شعر نصرت رحمانی، اخوان لنگرودی، مهدی (۱۳۸۰) تهران: ثالث.
- خلاصه/دیباچه در تاریخ دینهای بزرگ، مشکور، محمدجواد (۱۳۷۷) تهران: شرق.
- طلا در مس (در شعر و شاعری) براهنی، رضا (۱۳۷۱) تهران: ناشر نویسنده.
- فرهنگ لغت، معین، محمد (۱۳۹۱) تهران: امیرکبیر.
- مجمع‌البحرین، طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵) تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- مجموعه اشعار، نادرپور، نادر (۱۳۸۲) تهران: نگاه.
- مجموعه اشعار، رحمانی، نصرت (۱۳۹۲) تهران: نگاه.

معرفی نویسندگان

- عبدالکریم کریمی:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: mohamad13971104@gmail.com)
- فرزانه سرخی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: sorkhifarzane@gmail.com) (نویسنده مسئول)
- فریدون طهماسبی:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
(Email: drftahmasibi@yahoo.com)
- بهزاد خواجهات:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.
(Email: khajat.behzad@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

- Abdolkarim Karimi:** PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.
(Email: mohamad13971104@gmail.com)
- Farzaneh Sorkhi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.
(Email: sorkhifarzane@gmail.com) : Responsible author
- Fereydoun Tahmasebi:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shushtar Branch, Islamic Azad University, Shushtar, Iran.
(Email: drftahmasibi@yahoo.com)
- Behzad Khajat:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.
(Email: khajat.behzad@gmail.com)